

«۲۱»

سیر قضاوت در تاریخ اسلام

«۲»

استقلال و احترام قضات در ادوار مختلف اسلامی بان اندازه بود که اگر زمامداری میخواست قاضی را عزل کند گرفتار اشکالات و ناراحتیهای فراوانی میشد. «استانلی لینیول» در باره قاضی مصر در قرون اول اسلام میگوید: «قاضی بحیثیت کافی داشت و این بحیثیت را از اشتغال به فقه اسلام آورده بود، نزد مردم بصلاح و نیکی مشهور و منصب وی مهم و نفوذ بسیار داشت. بدینجهت سرنوشت او چون دیگر عمال دولت نبود و بسا میشد بدوران چندوالسی مقام وی محفوظ بود.

اما اگر کسی در احکام شرعی اودخالت می کرد بنظرش آسانتر از استعفا چیزی نبود. محبوبیت قاضیان در نزد عامه تا آنجا رسیده بود که والیان بهنگام عزل ایشان ازخطر ناراضیاتی و شورش مردم باندیشه فرو میرفتند (۱).

صاحب کتاب «تاریخ القضاة فی الاسلام» مینویسد: قاضی ابو عبدالله محمد بن النعمانی مقام و منزلتی داشت که هیچیک از شخصیتهای بزرگ مملکت در آن مقام و منزلت با او شریک نبودند. رتبه این قاضی چنان اوج گرفت که خلیفه فاطمی «العزيز» در روز عید او رادر کنار خویش بر فراز منبر جای داد (۲).

ابن اثیر مورخ بزرگ مینویسد: یکی از سران سپاه در باره موضوعی مربوط بشئون قضاوت به عضدالدوله دیلمی توصیه کرد لکن وی توصیه او را نپذیرفت و در جواب گفت: این امر مربوط به وظیفه تونیست، کار مربوط بشو اینست که در امور متعلق به نیروی نظامی کشور توصیه و تقاضا کنی و اما شهادت و قبول آن از اختصاصات قاضی است و ماوتو رانمی رسد که در آن مداخله و گفتگو کنیم (۳) در قرن سوم هجری مقام و منزلت قضات بان اندازه بود که حکام و فرمانروایان هر بامداد بمجلس قضاوت حاضر میشدند و ابن حربویه قاضی مصر در سال ۳۲۹ هنگام ورود والسی پیش پای او بر نمیخواست (۴) و هیچگاه امیری را با لقب و عنوان امارت نمیخواند بلکه امرا را تنها به نامشان خطاب می کرد (۵)

۱- تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ صفحه ۲۲۷

۲- عدالت و قضا در اسلام تالیف صدر بلاغی صفحه ۱۲۳

۳- کامل ابن اثیر ج ۲ صفحه ۱۵

۴- حسن المحاضر ج ۲ صفحه ۱۰۱- عدالت و قضا در اسلام صفحه ۱۲۴

۵- طبقات سبکی ج ۲ صفحه ۳۰۲ بقل «عدالت و قضا در اسلام»

اینها و نمونه های بسیاری که هنگام بررسی تاریخ قضائی اسلام بدست میآید حاکی از این حقیقت است که در آن هنگام که قوانین اسلام بر جامعه های اسلامی حکومت و نفوذ داشت، قضاوت اسلامی تحت نفوذ هیچ قدرت و مقامی قرار نگرفته و از آزادی و استقلال بی نظیر و شگفت انگیزی برخوردار بودند و تنها توجه آنها به این بود که در داوریهای خود از چهارچوبه مقررات و قوانین فقه اسلامی خارج نشوند. پاکدامنی و زهد بسیاری از قضاوت اسلامی نیز در تاریخ قضاوت این آئین تا ۱۵۴۱ ریاست دستگاه قضائی مصر را بعهدده داشت، چنان امین و پاکهههه بود که مقدس از فزازهائی است که جلب توجه میکند، مثلا این خزینه که از سنه ۱۲۴۴ اگر روزی برای شستشوی لباس یا تشییع جنازه از کار قضاوت باز میماند، حقوق آنروز را نمی گرفت، قضاوت معمولا به پیروی از پیغمبر از تکلف دور بودند و کارهای خویش را شخصا انجام میدادند. ولی باید باین حقیقت تلخ هم اعتراف کرد: از آن زمان که سیاست در قضاوت اسلامی راه یافت سازمان قضائی به سستی گرائید و قضبان خائن و نالایقی روی کار آمدند و با دارا نبودن شرائط، به کار قضاوت اشتغال ورزیدند، این وضع در دوران اول و دوم عباسی زیاد بود و خلفا هم پیوسته در صدد بودند قضبان را پیرو مقاصد و منویات سیاسی خویش گردانند و باعمال خود رنگ شریعت دهند و سازمان قضائی هم مانند سایر سازمانهای دیگر از فساد و رشوه خواری و عدم توجه باجرای عدالت مبرا نماند، برای نمونه عبدالرحمن عمری که در آن روزگار قاضی مصر بود از راه رشوه صد هزار دینار اندوخت و علنا شراب میخورد و در مجالس عیاشی و لهو و لعب شرکت میکرد! (۱)

نکته دیگری که در مطالعه تاریخ قضای اسلامی جلب توجه میکند اینست که در آغاز کار و در زمان خلفای راشدین وظیفه «دوران» تنها حل و فصل دعاوی بود اما پس از آنکه تمدن اسلامی گسترش یافت و دایره امور وسعت گرفت، مشاغل دیگری هم به قضاوت واگذار گردید.

ابن خلدون مینویسد: «از جمله کارهائی که وظیفه خلیفه و دیگران بود و بعهدده قضاوت گذارده شد عبارت است از سرپرستی اموال دیوانگان، یتیمان، محجورین و مفلسان و همچنین رسیدگی به اجرای وصیتها و مصرف موقوفات و ازدواج دختران یتیم و نظارت بر ساختمانها و شاهراههای عمومی» (۲)

دیوان مظالم

مراد از دیوان مظالم تشکیلاتی میباشد که از نظر صلاحیت و نوع کار مانند دادگاه عالی تمیز و استیناف امروز بوده است.

۱- تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ صفحه ۲۲۶-۲۲۷

۲- مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۱

در صدر اسلام و در زمان خلفای نخستین بمناسبت نزدیکی عصر با زمان نزول وحی ، نظر باینکه معمولا مردم دستکار و از تجاوز و قانون شکنی احتراز داشتند ، احتیاجی به چنین سازمانی نبود و تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کمال رعایت اصول عدالت بطور پراکنده و بدون اینکه اداره و دستگاه مستقلی بنام دیوان مظالم تأسیس کند و روزوساعت معینی بآن اختصاص دهد ، ضمن انجام سایر وظائف خلافت و زمامداری باین وظیفه هم رسیدگی میفرمود .

ابن خلدون درباره چگونگی دیوان مظالم مینویسد : «وظیفه‌ای است مرکب از قدرت حکومت و انصاف قضاوت و بنا بر این نیازمند قاطعیت و قدرت فوق العاده‌ای است که بتواند ستمگران را سرکوب کند و کاری که قضات از انجام آن عاجزند بانجام رساند » (۱)

دکتر ابراهیم حسن نویسنده معروف مصری مینویسد : «تأسیس دادگاه مظالم برای آن بود که از تعدی متنفذان جلوگیری شود و بهشکایاتی که مردم بر ضد مامورین دولت دارند رسیدگی گردد و همچنین وظیفه قاضی این دادگاه آن بود که نگذارد زمامدار از راه عدل و انصاف خارج شود و یا متصدی خراج و نویسنده دیوان اعمال نفوذ کند و نیز اگر حقوق مامورین دولت کم میشد و یادیرتر از موقع بآنها میرسید، قاضی مظالم بشکایات آنها توجه میکرد..»

از اینجا میتوان اهمیت این منصب و نفوذ و قدرت دیوان مظالم را تشخیص داد و ضمنا میتوان دریافت که وضع قضائی اسلام تا چه اندازه کامل بوده است . (۲)
اولین خلیفه‌ای که رسماً دست بکار تأسیس دیوان مظالم شد عمر بن عبدالعزیز و نخستین خلیفه‌ای که در روز معین بدیوان مظالم نشست عبدالملک بن مروان بود و از خلفای عباسی ، مهدی ، هادی ، هارون و مامون و بالاخره محمد بن واثق آخرین خلیفه عباسی بدیوان مظالم میامده‌اند و بداد مظلومین توجه می‌کردند .

دیوان مظالم بمراتب از دادگاه تمیز و استیناف امروز موثرتر و بانفوذتر و سودمندتر بود زیرا شخص اول ملکت (خلیفه) با کمال دقت بشکایات ستمدیدگان میرسید و هر ستمدیده‌ای بدون واهمه و هراس می‌توانست حتی از فرزندان خلیفه ، بزرگترین قاضی‌ها ، محترمترین رجال کشوری و لشکری در هر باره و هر مورد شکایت کند و مطمئن باشد که بشکایت او ترتیب اثر میدهند . موارد بسیاری در تاریخ اسلام موجود است که صحت این گفته را تأیید میکند :

جرجی‌زیدان مینویسد : «مامون روزهای یکشنبه هر هفته در دیوان مظالم می‌نشست و بشکایات مردم میرسید ، در یکی از روزها پس از پایان کار از جای

۱- مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۲

۲- تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ صفحه ۴۴۲-۴۴۳

برخاست و بطرف خانه خود رهسپار گردید. بین راه زن ژنده پوش و زولیده ای سر راه را براو گرفته از عباس پسر مأمون شکایت کرد، مأمون همان آن پسر خود را احضار کرد و پس از رسیدگی برفع آن زن ستم دیده حکم داد (۱)!

رسمیت دادگاه مظالم

دیوان مظالم آنگاه رسمیت پیدامی کرد و موظف بود بمشکایات و دعاوی رسیدگی کند که پنج هیئت که دارای وظائف گوناگون بودند در جلسات آن حضور داشته باشند و در غیر اینصورت دادگاه رسمیت نداشت و تشکیل نمی شد.

هیئات پنجگانه عبارت بودند از حامیان و پاسبانان که وظیفه ای جز نگهبانی متهمین و جلوگیری از فرار آنها نداشتند و قاضیان که وظیفه آنها این بود که قاضی مظالم را بهترین طریقه ای برای کشف حقیقت راهنمایی کنند.

و فقهاء که دیوان مظالم را در مسائل شرعی مربوط بدعوی رهنمون باشند و منشیان و نویسندگان که سخنان صاحبان دعوا را ضبط می کردند و هیئت پنجم شهود بودند که وظیفه آنها این بود که اطلاعات خود را در باره طرفین در اختیار قاضی مظالم بگذارند.

خواننده محترم! آنچه که مامیتوانیم از این سیر کوتاه و اجمالی در تاریخ قضاوت اسلامی دریابیم اینست که مسلمانان گذشته بجهت اینکه هنوز از اسلام، آئین زندگی فاصله نگرفته بودند، به موضوع قضاوت و دادرسی که یکی از بزرگترین ارکان زندگی و شئون حیات انسانی است، توجه بسیار داشتند و آنرا جزو فرائض و واجبات حتمی خود میدانستند. باز در این باره بحث خواهیم کرد.

۱- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ صفحه ۲۴۵

بقیه از صفحه ۳۷

میتواند دفاع کند که آنرا داشته باشد و گرنه دفاع بمعنای واقعی محقق نخواهد شد، هر نوع درگیری باقوای مخالف دفاع نیست، دفاع، بسیج شدن تمام نیروهای پاسدار انقلاب است و اینگونه حرکت و جانبازی تنها از جامعه ای ساخته است که ارزشهای انقلابی را وارد تاروپود خود نموده از آن تغذیه کند و در اینصورت است که بناچار از آن دفاع خواهد کرد، با چنین شرایطی است که گسترش این جامعه قدم به قدم درست در جریان هدفهای انقلاب صورت خواهد گرفت و مأموریت بدرستی انجام خواهد شد.

با این آمادگیها جامعه اسلامی، انقلاب جهانی خود را گسترش میدهد برای او درگیریهای سختی پیش میآید و در این گیرودارها است که صحنه مبارزات اعتقادی و فکری میبدل به مبارزه مسلحانه به منظور دفاع از گسترش انقلاب میشود و ما این «فراز دوم» را تحت عنوان «جهاد، قانون بزرگ اسلام» از شماره آینده بررسی خواهیم کرد.